

.....
أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ

وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا رَسُولِ اللَّهِ وَأَلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ الْمُعْصُومِينَ وَاللَّعْنَةُ الدَّائِمَةُ عَلَى أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ

اللَّهُمَّ وَفَّقْنَا وَجْمِعِ الْمُشْتَغَلِينَ وَارْحَمْنَا بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ

عرض کردیم این بحث مهر که پیش آمد مجبور شدیم، یک مقدار البته همیشه هم نخواندیم و به فتوا هم نرسیدیم، یک مقدار روایات باب را عرض کردیم برای اینکه آشنایی با روایت پیدا بکنید یک مقدار روایت باب را آوردیم. عرض کنم که، یک نکته ای که در اینجا هست به اصطلاح، بله. این است که، یک نکته هم مرحوم شیخ صاحب حر دارد، عرض کردم این یک رسمی است که فقط صاحب وسائل دارد. این چند بار شرح دادم باز هم بگویم چون دیدم بعضی از بزرگان در اشتباه واقع شدند. البته کار خوبی هم نیست انصافا حالا، این ترتیبی است نه در بحار این ترتیب را داریم و نه در کتاب وافی کتبی که ما دیدیم و نه در جامع الاحادیث این ترتیب را ندارند این از اختصاصات صاحب وسائل قدس الله سره.

عرض کردیم گاهی یک حدیث را که از یک کتاب مثل کافی نقل می کند بعد از شیخ طوسی نقل می کند آن وقت از شیخ طوسی که نقل می کند بعد یک حدیث دیگر می آورد. آدم نمی داند این حدیث بعدی برای شیخ طوسی است، در واسط اسمش بود یا مال کافی است که در اول حدیث است.

آن وقت راه تشخیص را این جور قرار داده، اگر اسم شخص را کامل برد و روا هم نگفت و واو هم نیاورد هرچه نقل می کند عطف به آن است. مثلا گفت محمد ابن یعقوب. بعد در اثنا گفت و رواه شیخ بعد گفت مثلا و رواه صدوق ببینید، باز گفت و عن فلان ابن عن فلان بعد از این ها بر میگردد به محمد ابن یعقوب، نه به شیخ برمی گردد نه به صدوق. این طریقه مرحوم صاحب وسائل است. اگر می خواهد به شخصی که در وسط اسمش برده شده برگردد اسم آن را کامل می آورد.

مثلا یک روایت از کافی نقل می کند بعد می گوید محمد ابن الحسن، نمی گوید و رواه شیخ. باسناده، بعد می گوید بعد حدیث بعدی و باسناده، اینجا ضمیر باسناده به شیخ برمی گردد، دقت کردید؟ ولو اولش به محمد ابن یعقوب بود، این دومی چون می گویم متاسفانه بعضی آقایان و کار بدی هم هست انصافا، خب غلط است دیگر کار غلطی است، کار غلطی، ولی این باید توضیح داده بشود.

به هر حال یک کسی یک روشی دارد، به هر حال غلط یا درست، وظیفه ی علما شناختن است، چون دیدم در اشتباهات عجیبی عده ای واقع شده اند. ملتفت این نکته صاحب وسائل نشده اند.

پس اگر گفت واو، و، رواه، از شیخ، یا از صدوق، به او دیگر حدیث بعدی را عطف نمی‌کند. به نظر من خیلی خوب بود این آقایانی که کتاب را چاپ کرده اند در این چاپ جدید وقتی یک اسم می‌آید بقیه عطف می‌شود آن اسم را با خط درشت بنویسند، سیاه درشت بنویسند. مثلاً محمد ابن یعقوب را با خط درشت بنویسند، نه با خط به اصطلاح ریز که به اصطلاح در اثنا می‌آید. و این طریقه‌ی ایشان است، طریقه‌ی مرحوم صاحب وسائل است.

مثلاً همین در اینجا، در همین جا در این بابی که ما الان داریم در باب ابواب مهور، در اینجا دقت کنید اول گفت محمد ابن یعقوب، اول از کلینی نقل کرد، بعد از اینکه از کلینی نقل کرد گفت و عن محمد ابن یحیی، تا گفت عن محمد ابن بقیه اش برای کلینی است، عطف به محمد ابن یعقوب است دقت کردید؟ این باز عطف به آن است.

بعد از آن گفت محمد ابن الحسن. اینجا که گفت محمد ابن الحسن این دیگر باز مبدا می‌شود، این نگفت و رواه شیخ و تعجب آور هم هست چون بعد هم باز، باز بعد از اینکه تمام می‌شود باز می‌گوید محمد ابن یعقوب اول به اسم آن می‌کند، چیزی هم بعدش عطف نمی‌کند و لذا ما تعجب کردیم ما چرا ایشان، بله. خوب بود کلمات مرحوم کلینی را کامل می‌آورد بعد و رواه شیخ می‌آورد.

به هر حال این نکته را دقت بکنید، ایشان وقتی که از کتاب ابن فضال پسر نقل می‌کند می‌گوید محمد ابن الحسن، یعنی اسم را کامل می‌آورد و حدیث دوم بعدی، می‌گوید و باسناده، باسناده، ضمیر باسناده برمی‌گردد به مرحوم شیخ طوسی دیگر به محمد ابن یعقوب برنمی‌گردد. خوب بود می‌گویم خوب بود این آقایانی که چاپ کرده اند کتاب را مثل محمد ابن الحسن، مثل محمد ابن یعقوب، این اسما مثلاً صدوق را می‌گوید محمد ابن علی ابن الحسن، اگر گفت محمد ابن علی ابن الحسن هرچه حدیث بعد می‌آید عطف به ایشان است، ولو در اثناش بگوید و رواه کلینی آنجا می‌گوید و رواه کلینی، آن جمله معترضه است. هرچه بعدش می‌آید عطف به همان محمد ابن علی ابن الحسن است، این کاری است که ایشان رضوان الله تعالی علیه انجام داده است.

عرض کردیم فعلاً هم کسی در این مجامع حدیثی که ما داریم غیر از ایشان کسی این کار را انجام نداده و ای کاش این کار را نمی‌کرد، انصافاً کار خوبی هم نیست، فنی نیست، لذا کسی این کار را انجام نداده است. اما این کار را مرحوم شیخ انجام داده، دقت می‌کنید؟ پس اگر اسم را کامل آورد احادیث بعدی عطف بر همان اسم است. اگر گفت و رواه الشیخ، اگر گفت و رواه الصدوق، دیگر حدیث بعدی عطف بر ایشان نیست. دقت می‌کنید؟ در اینجا اول گفت محمد ابن یعقوب، خیلی خوب، بعد گفت و عن محمد ابن یحیی، این همان محمد ابن یعقوب است، یک دفعه گفت محمد ابن الحسن. تا گفت محمد ابن الحسن حدیث بعدی شماره دو عطف به ایشان است.

چون در حدیث شماره دومی گوید باسناده، اسناده یعنی اسناد شیخ، ضمیر به شیخ برمی گردد، اسم را کامل، حالا بعدش چه می گوید؟ آخرش می گوید و رواه الکلینی، ببینید، در حدیث اول، اول گفت محمد ابن یعقوب، اینجا می گوید و رواه الکلینی، می خواهد بگوید، آن به اصطلاح چون اسم شیخ را کامل برده عطف به شیخ فقط می کند. بعد دیگر بعدی ها را عطف به شیخ است تا تمام بشود و الا دیگر می گوید محمد ابن یعقوب.

به هر حال حدیث دومی که در مقام هست راجع به حدیث عبید ابن زراره صحبت کردیم مفصلا، ان شاء الله تعالی در ذهنتان باشد. وباسناد، وباسناد الشیخ رحمه الله، عن محمد ابن علی ابن محبوب. من چند دفعه عرض کردم شیخ طوسی منفرد به محمد ابن علی ابن محبوب است. اگر احادیثی دیدید که اولش محمد ابن علی ابن محبوب هست از این افرادات شیخ است. البته شیخ صدوق رضوان الله تعالی علیه از این کتاب در جلد یک به نظرم یک حدیث یا دو تا آورده. در جلد دو هم همین طور. سه و چهار نسبتا آورده.

اما در مباحث اولیه مثل طهارت و صلاة و اینها منفرد شیخ طوسی است، این از شیخ طوسی، و عرض کردیم مرحوم شیخ طوسی وقتی به بغداد آمده اصلا یک نسخه از کتاب را به خط خودش نوشته. هم نقل می کند هم به خط خودش. و این نوشتار ایشان در اختیار ابن ادریس بوده. چون می گوید به خط جدی الشیخ ابی جعفر رحمه الله.

و لذا آقایان گفته اند که مستطرفات سرائر مرسل است و الا کتاب نوادر، نوادر محمد، چون می گوید به خط جدی، به خط جد شیخ طوسی است. این را قبول می کنیم. بقیه اش را قبول، این سری که گفتن نه اینکه حالا تعبد باشه یا خواب دیدند، نه سرش این بوده که از کتابی است که به خط جدش ابی جعفر است.

و یک بحث دیگری هم مطرح کردیم که عنوان نوادر ما در کتب زیاد داریم اما غالبا نوادر، در کتاب نجاشی شیخ کم دارد، دارد، کم است، خیلی کم است. در کتاب نجاشی دو جور مطرح می کند: النوادر و نوادر، دو جور مطرح می کند. گاهی در یک اسم هر دو را می آورد: کتاب النوادر، کتاب نوادر. این کتاب النوادر یعنی اسم کتاب است، اصلا اسم کتاب است، اگر گفت کتاب النوادر اسم کتاب النوادر است، النوادر است، دقت کردید؟ اما اگر گفت کتاب نوادر، نوادر صفت است.

و لذا دو جور خوانده می شود: و له کتاب نوادر، چون نوادر غیر منصرف است و له کتاب نوادر دو جور خوانده می شود عبارت، یعنی این کتاب احادیثش نوادر است، این توصیف کتاب است. و له کتاب، که اگر گفت النوادر اسم کتاب است النوادر، مثلا ابن ابی عمیر کتابش اسمش النوادر است و یکی از مصادر مشهور اصحاب ما است، شش جلد بوده و در قم هم موجود بوده.

شیخ صدوق گاهی صریح می گوید، می گوید و هذا من کتاب فی کتاب نوادر لابن ابی عمیر، تصریح می کند چند جا و این کتاب موجود بوده و خیلی وقت ها هم شیخ متأسفانه، ما تعجب می کنیم قطعاً زمان شیخ این نوادر ابن ابی عمیر موجود بوده. نقل نمی کند از نوادر، بیشتر از واسطه نقل می کند، از کلینی نقل می کند، این حجیت خبر این مشکل دیگر هم داشته ها، دقت کردید چه شد؟ چون ایشان حجیت تبعدی را قبول کرد می گوید خب چه فرقی می کند؟ کلینی ثقة است از علی ابن ابراهیم ثقة است، ابوهم ثقة است نقل می کنم، می خواهد از کتاب مستقیم نقل بکند، می خواهد از واسطه نقل بکند.

اما می دانید امروزه فرق می گذارند، از آن نسخه ی اصلی نقل کردن غیر از این است که انسان به واسطه نقل بکند. متأسفانه یکی از مصادر حدیثی ما الان، چون کتاب تهذیب احادیثش بیشتر از کافی در فقه و بیشتر از فقیه است، خیلی بیشتر است، ربطی ندارد. یکی از حضار: واسطه نسخه نبوده همین ذکر سند محمد ابن یعقوب را ذکر می کند واسطه نسخه نبوده؟ آیت الله مددی: خب مشکل بیشتر شد که.

یکی از حضار: چون اگر مشهور بوده باشه از باب تیمن و تبرک بوده دیگر، اگر مشهور بوده.

آیت الله مددی: خب باشد مشهور، اگر اختلاف نسخه باشه باید بگویند در خود نوادر ابن ابی عمیر این جوری است در نقل کلینی، آن که بدتر شد که اگر اختلاف با نسخه اصلی دارد که آن قطعاً باید بیان می کرد.

این آمدن حجیت در بین این از زمان شیخ شروع شد، این از زمان شیخ انتشار پیدا کرد و این کار را مشکل کرد. انصافاً، البته شیخ نداشته. ظاهر این است که کتابخانه کوچکی داشته شیخ یک مجموعه ی خیلی کوچکی، نسبت به کتابخانه های ما خیلی کوچکتر، خیلی کوچک در اختیارش نبوده. این مسلم است این مطلب. لکن خب ایشان شاگرد سید مرتضی است، سید مرتضی هشتاد هزار جلد کتاب داشت کتابخانه اش، هشتاد هزار جلد کتاب خطی در آن زمان شوخی نیست، می توانست ایشان از کتاب های سید مرتضی استفاده کند از نوادر.

علی ای حال این را خوب دقت کنید ما در تاریخ حدیث این دقت را می خواهیم. ما مشکلمان، مثلاً خود علامه در مختلف تا آنجایی که چون من یک مقدارش را تحقیق کرده ام چاپ شده در مختلف هرچه نقل می کند از شیخ است. اصلاً در این مختلف آن مقداری که من دیدم از کافی اصلاً نقل نمی کند، خیلی عجیب است. خب ایشان التفات، ایشان هم چون قائل به حجیت خبر است التفات نکرده اند که نقل از تهذیب این مشکل، دقت کردید مشکلتش چه است؟

کتاب سکونی، آن کتاب حریز بعد از مرحوم شیخ در زمان ابن ادریس در حله کتاب حریز موجود بوده. ایشان از آن نقل می کنند، خب شیخ نقل نمی کند. ایشان از کتاب حریز اگر نقل می کرد. از آن بالاتر، این اصحاب ما اگر این کتاب را می نوشتند، ما اگر می دیدیم مثلاً می گفتیم آقا این حدیث مدرج است، این حدیثی مشککش این است، این سر و ته حدیث این جوری است، دیگر آن هم برای ما حذف شده. ما الان مرحوم شیخ مثلاً کتاب عمار سبابی در کتاب طهارت یک صفحه تقریباً از متن کتاب آورده عمار سبابی را کامل آورده، از آن مثلاً چیزهایی می فهمیم، از ترتیبی که آورده و حدیثی که آورده و، اصلاً از آن مقداری که ایشان آورده یک چیز دیگری می فهمیم، آوردن یک متن کامل اصلاً چیز دیگری است همان قرائن سیاقی که عرض کردم.

یکی از مشکلاتی که در ما پیدا شده، الان اعتماد اصحاب در حدیث بر شیخ است، و شیخ هم متأسفانه چون در بغداد بوده، بغداد دیگر مسلم خبر حجت بوده، جای بحث نبوده، یعنی استناد علمی بوده، لذا در کتب اصول اهل سنت آمده که مثلاً خبر واحد حجت است و خالف المعتزله و الروافض مثل سید مرتضی، اصلاً مشهور بوده که شیعه عمل نمی کند به خبر واحد ولی شیخ آورد این کار را کرد. حتی سید مرتضی ادعای اجماع کرده که شیعه عمل نمی کند، شیخ ادعای اجماع کرده که عمل می کند. مرحوم شیخ انصاری هم پنج، شش وجه ذکر کرده برای جمع بین دو تا کلام، ما هم توضیحاتش را عرض کردیم. نمی خواهم حالا وارد بحث بشوم، دقت می کنید؟ آن احتیاج به یک شرح تاریخی دارد، با این حرف هایی که این ها زده اند خیلی جور در نمی آید.

علی ای حال این نکته را دقت بکنید از اینکه اخباری ها میگویند علامه که این اصطلاح را آورد مشکل درست کرد اجمالاً همین طور است، اجمالاً همین طور است. عرض کردیم اگر ما بنا بشود با کتاب علامه احادیث شیعه ائمه علیهم السلام را ارزیابی کنیم بیست درصد حدیث سالم می ماند، بقیه مشکل دارند، هشتاد درصد حدیث ما ساقط می شود، و هذه مفسده بینة فی الدین انصافاً.

و لذا اصحاب بعد از علامه گفته اند نه آقا ولو خبر ضعیف است اصحاب عمل کردند قبول می کنیم، ولو صحیح است چون اصحاب اعراض کرده اند قبول نمی کنیم، دقت کنید، قبول نمی کنیم این نکته اش چه بود؟ نکته اش همان نکته ای است که من دارم می گویم، خب اصحاب ما با تعقل این کار را انجام، چرا بیایند به علامه فحش بدهند؟ گفتند آقا بهترین راهش این است.

و لذا عرض کردیم با این مبانی اصحاب فرقی که پیدا شد چهل تا چهل و پنج درصد احادیث قابل قبول شد، روشن شد؟ یعنی با، روشن شد؟ از زمان بعد از، مثل شهید اول، پسرش هم این کار را نکرده. از شهید اول، شهید ثانی، اعراض اصحاب، قبول اصحاب. عرض کردم

در میان شیعه اولین کسی که به روایت عمر ابن حنظله مقبوله گفته شهید اول است، خود علامه می گوید روایت عمر ابن حنظله، قبول ندارد روایت را.

اما مرحوم شهید اول می گوید مقبول عمر ابن، مقبول هم درست است به صیغه ی مذکر است، مقبول عمر ابن حنظله، این اولین کسی است که گفته. یعنی از زمان شهید اول به بعد معروف شد مقبوله، دقت کردید؟ این آقایان خیال می کنند مقبوله ی همه علما. اینها تاریخ دارد، اینها چون تاریخ مراجعه نمی کنند دقت نشده که این از کجا شروع شد؟ چه جوری شروع شد؟ کی شروع شد؟ کاری که ما به شما می گوئیم.

لذا این راهی را که ما الان می رویم در سطح علمی دانشگاه ها قبول می کنند، قابل قبول است، چون تاریخ به آنها، می توانند مراجعه کنند، علم است، علم یعنی قابل اطلاع دیگران است عرض کردیم الان علم قابل انتقال است، مراجعه می کنند نگاه می کنند، کتاب علامه هست نوشته خبر عمر ابن حنظله. ذکرای شهید اول هست که نوشته مقبوله، خوب واضح است دیگر، دقت کنید.

اگر کار را ما علمی بکنیم خیلی دقیق است. یکی از مبانی علمی سازی، مصدر و تاریخش را روشن بکنیم. این راهش این است، دقت کردید چه شد؟ این است که ما واقعا گله داریم از این جهت از شیخ طوسی قدس الله سره، کتاب نوادر، النوادر ما در کتبی که داریم، نوادر ما همه اش النوادر است. یکی داریم نوادر الحکمه. که این در قم خیلی معروف بوده. عرض کردیم صاحب کتاب مرد ملا، مرد فاضل، لکن متسامح در حدیث، قبول می کرده و نوادر الحکمه خیلی در قم تاثیر گذار بوده، رویش کار کرده اند، شاید دو هزار و پانصد تا سه هزار تا حدیث داشته این نوادر الحکمه، این قید دارد نوادر الحکمه است.

یکی نوادر الحدیث الصحیح، آن هم قید دارد. این نجاشی نوشته نوادر الصحیح له، نوادر صحیح الحدیث، شیخ نوشته نوادر الحدیث. این هم قابل قبول است یعنی نوادر صحیح الحدیث. اما محمد ابن علی ابن محبوب کتابش بعضی جاها آمده نوادر المصنف. اگر گفت نوادر المصنف یعنی خودش، خودش مصنف است. بعضی جاها آمده نوادر المصنفین. یعنی مصادری که نقل کرده این جز نسخ نوادر آن مصدر است. مثل همین حدیث هدیه که چند بار گفتیم این الان منحصر در کتاب نوادر محمد ابن علی ابن محبوب آمده هیچ جای دیگر نیامده. در هدیه خمس است، احمد ابن هلال از ابن ابی عمیر نقل می کند. مرحوم محمد ابن علی ابن محبوب می گوید آقا این کتاب در یک نسخه ی نادر، در یک نسخه ی شاذ از کتاب ابن ابی عمیر بوده، در بقیه ی نسخ نبوده، روشن شد چه می خواهم بگویم؟ آقای خوبی قبول کرده، اصحاب ما قبول نکرده اند، حتی اصحاب روایت هم نکرده اند، بالاتر، حتی شیخ که نوادر را به خط خودش نوشته شیخ هم نقل

نکرده. ما از کجا فهمیدیم؟ در قرن ششم ابن ادریس نقل می کند. می گوید من کتاب نوادر ابن محبوب، احمد ابن هلال عن ابن ابی عمیر که در هدایا خمس هست. این در قرن ششم نقل شده، نه کلینی آورده نه صدوق آورده، شیخ طوسی هم نیاورده. فتوا هم برایش نبوده، اما عرض کردیم آقای خویی چون فرموده نجاشی گفته صالح الروایه احمد ابن هلال صالح الروایه ما قبول می کنیم.

بعد دارد نجاشی می گوید صالح الروایه يعرف منها و ينكر. آقای خویی گفته یعنی یروی حدیث معروف و یروی حدیث منکر، این تضعیف نیست. عرض کردم تضعیف رجالی نیست، این تضعیف فهرستی است. این نکته اش این است که مرحوم نجاشی می خواهد بگوید ایشان مرد سالم، می گوید ایشان قواعد حدیث را رعایت می کرده به حسب ظاهر ما ایشان مشکل نمی دانیم، اما از طرف دیگر نسخش را که نگاه می کنیم از مصادری نقل می کند که در آن مصدر نیست، در آن نسخ مشهور نیست. یعنی نجاشی هم نفهمیده علت چیست، نمی تواند بگوید چه است علت. دقت کردید؟ و الا خودش می گوید آدم بدی نیست، صالح الروایه. این روایت در اینجا به معنای فهرستی است، یعنی وقتی کتب را نقل کرده روی قواعد نقل کرده. يعرف منها یعنی من الروایه، یعنی من الروایه و ينكر.

لکن نسخه ای که ایشان گاهی نقل می کند نسخه ی معروفی است، گاهی هم نسخه ای که نقل می کند منکر است، خودش نقل کرده. مثل همین نسخه ی هدایا، منحصرأ احمد ابن هلال نقل کرده. ما گفتیم کتاب ابن عمیر به چندین نسخه به قم رسیده. نمی خواهم الان اینجا بگویمف در هیچ نسخه ای نبوده، پس این در حقیقت توقف نجاشی است.

آقای خویی این را به معنای توثیق نجاشی گرفتند، روایت را به معنای رجالی گرفتند، يعرف یعنی یروی روایت معروفه، یروی روایت منکره. گفته خب این تضعیف حساب نمی شود، این عنایت نفرموده اند. حتی شیخ طوسی نوشته احمد ابن هلال ضعیف جدا لا يعمل بما یختص بروایته، شیخ طوسی هم ضعیف رجالی گرفته، آن ذهنش ذهن رجالی است. از این عبارت که يعرف و ينكر خیال کرده این رجالی است، ملتفت نشده که این فهرستی است اصلا و نجاشی هم رحمه الله می گوید من نمی دانم.

ببینید، نگاه کنید من تاریخ حدیث، این حدیث اگر برای امام صادق باشد در قرن دوم گفته شده، اگر در کتاب ابن ابی عمیر باشد اوائل قرن سوم است، اگر کتاب محمد ابن علی ابن محبوب باشد قرن چهارم است، سیصد و خورده ای، چون کلینی یک حدیث در اصول کافی به واسطه از محمد ابن علی ابن محبوب آورده، اصلا در فقهش اصلا از ایشان نقل نمی کند، از محمد ابن علی ابن محبوب. از اجلائی اصحاب است. مشکل دقت بکنید چیست، مشکل این است که اسم کتاب را گذاشته، خب مراعات اسم بکنید، نوادر المصنف، من نقل می کنم لکن این نادر است، من دارم طریق به آن، اما در نسخ دیگر نیست، خب شیخنا شما با احتیاط نقل بکنید دیگر.

مثلا شیخ این را نقل نکرده است، مرحوم ابن ادریس هم که تخصص در حدیث ندارد رضوان الله تعالی علیه، متوجه شدید؟ بحث خمس در هدیه که آقای خویی اول فرمودند احتیاط وجوبی کردند مدتی بعدا فتوا دادند، الان شنیدم معظم معاصرین ما فتوا می دهند که خمس در هدیه هست. هدیه درش خمس است، به نظر ما باطل است، نظریه درستی، اصلا. یکی از حضار: تفصیل قائل می شوند بین هدیه و غیر هدیه؟

آیت الله مددی: آن روایت صحیح علی ابن مهزیار است آن غیر از این است، آن هم هدیه درش نیست، جایزه است الجائزه من الانسان اذا کان لها خطر آن جایزه است. جایزه را سلاطین می دادند، امرا می دادند، این هدیه نه رفیق به رفیق می دهد.

اصلا جایزه، بعضی ها گفتند آن جایزه مراد هدیه است و اذا کان لها خطر، ولذا فتوا دادند که هدیه اگر خطیره باشد خمس دارد، یعنی بزرگ باشد، اگر کوچک باشد خمس ندارد، آن فتوا هم منشائی ندارد، آن هم باطل است. دقت کردید؟ روشن شد برای شما؟

اگر این نکات تاریخی را مراعات می کردند مطلب خیلی در غایت وضوح است. خلط بین رجال و فهرست. این خلط را مرحوم شیخ طوسی کرده ابتدائا، نجاشی خیلی مقید است. متاسفانه این خلط پیدا شده روشن شد؟ وقتی می گوید نوادر المصنف، مثلا می گوید این حدیث نزد من نادر است، یا نوادر المصنفین، مصنفین مثلا از کتاب ابن ابی عمیر نادر است، مصنفین را نگاه می کند. مثلا اینجا شیخ نقل کرده از محمد ابن علی ابن محبوب، عن محمد ابن احمد علوی، ایشان توثیق خاصی ندارد. عن الامرکی عن علی ابن جعفر. من الان در این بحث الان تازگی یادم نمی آید اما کرارا در مجموعه بحث ها عرض کردم کتاب علی ابن جعفر به ایران که آمده یا به کوفه که آمده دو نسخه ی معروف دارد، نسخه های دیگر هم دارد. یکی نسخه ی امرکی که خراسانی است، نیشابوری است. الامرکی ابن علی بوفکی، بوفک قریه ای است در نیشابور، نمی دانم الان وجود دارد یا نه وجود ندارد، ایشان ثقه است از اجلاء است.

یکی ایشان کتاب علی ابن جعفر را ایران آورده، یکی موسی ابن قاسم بجلی به کوفه برده، از بزرگان کوفه است. این دو نفر دو نسخه معروف کتاب علی ابن جعفر برای این دو نفر است، نسخه ی امرکی و نسخه ی مرحوم موسی ابن قاسم، ایشان می خواهد بگوید در کتاب علی ابن جعفر این نسخه نادری هست و درست هم گفته، خوب گفته نادر است چرا؟ چون علی ابن جعفر می گوید سالت اخی. این نسخه دارد عن علی ابن جعفر عن ابیه، عن اخیه امام کاظم، عن ابیه حضرت صادق، عن آبائه، عن علی خب واقعا تو کتاب علی ابن جعفر این جور نیست راست هم گفته نوادر است.

و لذا عرض کردم، خوب دقت کنید. ما می‌گوییم مثلاً من خودم چند بار گفتم از مثل نجاشی رد شدیم، رد شدیم به این معنا که اگر مطلبی را نجاشی گفت یا بزرگان گفتند خودمان هم فکر می‌کنیم، تعبد نمی‌گیریم، می‌بینیم مطلبش درست است واقعا خوب کاری کرده اسم کتاب را گذاشته نوادر المصنفین، بابا این نسخه‌ی نادری است از کتاب علی ابن جعفر بالفعل هم نادر است بالفعل هم نادر است. اصلاً نگاه بکنید به نظر من خود من وقتی این را دیدم یادم نمی‌آید تا حالا این سند را دیده باشم، یادم نمی‌آید، امرکی از علی ابن جعفر این جور نقل کرده باشد، عن اخیه عن ابیه عن آبائه عن علی. من یادم نمی‌آید، تا حالا اصلاً دیده باشم، نمی‌دانم منحصر به فرد است اگر باشد چند تا دیگر اگر باشد، الان نگاه کنید در این دستگاه‌ها، از این قارقارک‌ها به حساب، واقعا یک چیز نادری است، حق هم با نجاشی است. یک چیزی نقل می‌کند که در بقیه‌ی نسخ نیست، در بقیه‌ی نسخ کتاب علی ابن جعفر نیست، بابا این خودش دارد می‌گوید نوادر المصنفین. خودش اسم کتاب را گذاشته، مشکل سر ایشان نیست، مشکل برخورد با ایشان است.

یکی از حضار: چرا می‌فرمایید در بقیه‌ی نسخ نیست چون کلینی و اینها نقل نکردند یا؟

آیت الله مددی: نه، در بقیه‌ی نسخ علی ابن جعفر نیست، این طریق نادر است، این حدیث نادر است، حالا محمد ابن احمد توثیق ندارد محمد ابن احمد علوی. پیش ما پیش علوی‌ها غالباً دو تا هستند، یکی اولاد عمر ابن علی ابن ابی طالب، که آنها عمری علوی به آنها می‌گویند. یکی هم اولاد عمر ابن علی ابن الحسین، عمر پسر حضرت سجاد. به این دو تا علوی هم می‌گویند. حالا من نمی‌دانم در کتاب نجاشی نسبش را کامل آورده یا نیاورده، محمد ابن احمد. به نظرم نجاشی ندارد اصلاً محمد ابن احمد را ایشان از امرکی نقل می‌کند. در امرکی هم می‌گوید روی عنه شیوخ اصحابنا، یکی از کسانی که از ایشان نقل می‌کند محمد ابن احمد است توثیقی ندارد خود محمد، می‌شود وثاقتش را از این طرف آن طرف استفاده کرد، دارد آقا می‌گوید در کتاب علی ابن جعفر نسخه‌ی امرکی این حدیث نادر است، راست هم می‌گوید نادر است. خود مولف کتاب اسم را گذاشته نوادر المصنفین، اسمش را گذاشته، روشن شد چه می‌خواهم بگویم؟

آنچه که ما از علی ابن جعفر داریم سالت اخی اینها این طوری است، اما علی ابن جعفر عن اخیه عن ابیه عن آبائه عن علی اصلاً نادر است، کاملاً نادر است. پس خیال نکنید چرا مثلاً شیخ دیده سند معتبر است نقل کرده، بله، اما اسم کتاب را گذاشته نوادر المصنفین، روشن شد؟ یعنی شما دارد، خودش می‌گوید این کتاب آقا من احادیث نادر را، نوادر، نوادر مصنف بگیریم خودش، می‌گوید من از نسخه علی ابن جعفر چیز دیگر پیدا کردم، این نسخه را دارم. یا نوادر المصنفین مال علی ابن جعفر است.

یکی از حضار: در ... از صدوق نقل شده به همین شکل.

آیت الله مددی: به این ترتیب؟ خب آن هم نادر است دیگر حتما. نه، در کتب اربعه الان در ذهنم نیست، من تا حالا ندیده بودم، پیدا کردید آقا؟ پیدا می شود از این؟ پیدا کنید ببینید پیدا. من آقا ندیدم، من خودم را دارم عرض می کنم، وقتی من این را خواندم واقعا تعجب کردم.

و لذا نوادر، از این نوادر شیخ طوسی منفردا نقل می کند. چون با قواعد رجالی قابل قبول است. با قواعد فهرستی قابل قبول نیست. یکی از حضار: بنابراین حجت هم بوده پیش خودش نوادر.

آیت الله مددی: نه، حجت نبوده. می خواهد بگوید این ها مشکل دارد، خود نویسنده، معلوم نیست نزد خودش هم حجت باشد، وقتی می گوید نوادر نزد خودش هم معلوم نیست حجت باشد، دقت کردید؟ نزد خود او هم معلوم نیست حجت باشد، برخورد با کتاب مهم است، به صاحب کتاب اشکال نکنید، اگر اشکالی وارد است روی مبنا است به شیخ، شیخ گفته من خبر ثقة را قبول دارم، این ثقة است خب قبول کرده، روشن شد چه است؟ نکته روشن شد؟

اما ایشان می خواهد بگوید آقا در کتاب امرکی، عن علی ابن جعفر نادر است، راست هم می گوید، من هم ندیدم. الی ماشا الله احادیث داریم امرکی عن علی ابن جعفر قال سالت اخي، این خیلی زیاد است. این جور حدیث با این سند نداریم. بله، ما در کتاب های دیگر داریم، مثل سکونی داریم. لذا محمد ابن یعقوب همین را نقل کرده از علی ابن ابراهیم عن ابی عن نوفلی عن سکونی، این متعارف بوده. اما اینکه علی ابن جعفر از اخیه نقل بکند عن ابیه عن، باسناده عن ابیه عن آبائه عن علی، این خیلی غیر متعارف است، این نادر است. جدا نادر است. این هم راجع به این حدیث. فردا متنش را میخوانیم.

یکی از حضار: اعتبار کتب.

آیت الله مددی: البته این را بدانید ما علی ابن جعفر عن، علی ابن جعفر نه، موسی ابن جعفر عن ابیه عن آبائه داریم، نه اینکه نداریم، اما علی ابن جعفر نقل نکرده، آن که نقل کرده اسماعیل پسر دیگر امام کاظم است، اسماعیل پسر امام کاظم عن ابیه عن آبائه عن علی داریم. این همان کتاب اشعثیات است، آن را زیاد داریم، آن نادر نیست، آن را ما داریم، دقت کردید چه شد؟ یکی از حضار: به خصوص عن آبائه فرمودید.

آیت الله مددی: عن علی، عن امیرالمومنین برمیگرداند. دقت کردید چه می خواهیم بگوییم؟

پس این که از موسی ابن جعفر عن ایبه عن آبائه عن علی داریم، نه اینکه نداریم، اما آنها را اسماعیل پسر موسی ابن جعفر نقل کرده و این نقل هم در مصر رفته، خود اسماعیل در مدینه بوده، تا در مدینه بوده نقل نکرده، وقتی که رفته مصر آنجا برای پسرش نقل کرده موسی، آن هم برای ابن الاشعث نقل کرده، این اشعثیات این جوری نوشته شده. ان شاء الله من توضیح می دهم فردا، آن را ما داریم، اما علی ابن جعفر عن ابی، نداریم، عن اخیه عن ایبه نداریم. این که نادر است، این است که در کتاب علی ابن جعفر باشد و اما در کتاب سکونی داریم.

آن وقت کتاب اشعثیات با سکونی خیلی تطابق دارد، خیلی زیاد تطابق دارد. در اشعثیات دارد اسماعیل پسر موسی ابن جعفر آنجا دارد که سکونی از امام صادق. و لذا مرحوم حاجی نوری در مستدرک احتمال داده وقتی امام صادق این حدیث را فرمودند در مجلس دو نفر بودند یکی سکونی بوده یکی موسی ابن جعفر، لکن هیچ کدامش ثابت نیست، حدیث سکونی هم ثابت نیست، برای نوادر محمد ابن علی ابن محبوب هم ثابت نیست.

اینها چون اخباری مسلکند به این ثبوت و اینها کار ندارند، همین سند که مقابلشان هست به آن حکم میکنند، روشن شد؟ و انصافا خود مرحوم مولف ما را راهنمایی کرده، آقا اسم این کتاب نوادر است. اما شیخ چون مبنای حجیت قبول داشته دیده سند معتبر است از او نقل کرده است. این که ما می گوئیم ما در قرن پانزدهم آمدیم می توانیم محاکمه بکنیم، می توانیم بررسی بکنیم، مراد ما این است. طبعاً تا حالا این جور بررسی ها نشده. این بررسی ها، لکن مراد ما این است. این یک بررسی علمی است بر روایات، همان که مولف کتاب اسم گذاشته، خوب گذاشته. خیلی خوب گذاشته نوادر المصنفین.

اگر هم باشد کتاب دیگری است ما موسی بن جعفر عن ایبه عن آبائه داریم، لکن برای اسماعیل پسر ایشان است، آن هم سندش روشن نیست مشکل دارد شرح آن کتاب یک وقت دیگر می گوئیم شاید فردا هم یک اشاره ای به آن بکنیم، شاید.

یکی از حضار: می گویند شیخ به جای مصدر اول از کتاب کافی و تهذیبات نقل میکند ممکن است جزو مبنایش برای جا افتادن کتاب کافی باشد، که مثلاً تعظیم کنه کتاب کافی را.

آیت الله مددی: نه، مبنایش قبول است کافی است. نه، جدای از مبنایش میگویم.

یکی از حضار: چون اصلاً شیخ، یعنی کلینی کافی را ... بیره

آیت الله مددی: کلینی رضوان الله تعالی علیه با اینکه در قم یا، مرحوم نجاشی نوشته شیخنا نزیل الری نوشته، من نمی دانم ایشان نزیل ری نبوده، ظاهراً در قم بوده، مشایخ که هم همه قمی هستند، حالا ایشان نجاشی نوشته نزیل الری، راجع به کلینی نوشته نزیل الری، من نزیل الری ایشان هنوز نفهمیدم یعنی چه؟ والا قمی است ایشان، ظاهراً در قم است.

علی ای حال مرحوم کلینی، ولو در ری یا حالا در قم بوده، لکن تفکراتش به اعتزال نزدیک است. یعنی به مکتب دوم بغداد خیلی نزدیک است. گفتم این ذهبی هم نوشته از سال سیصد و هفتاد تقارب الرفض و الاعتزال. رافضی ها با معتزله نزدیک شدند، این سیصد و هفتاد برای شیخ مفید است، حرفش هم درست است. یعنی این مباحث کلامی که این ها مطرح می کنند، کلامی و اصولی، به اعتزال نزدیک تر است، در مکتب قم که شیخ طوسی است به اشاعره نزدیک تر است، مکتب قم به اشعری ها نزدیک تر است و کلینی با اینکه در قم بوده باز به اعتزال نزدیک تر است.

مثلاً فرض کنید علل الشرایع، برای مرحوم فضل ابن شاذان. که علت اینکه تکبیر چرا این طور است، نماز چرا این طور است، روزه چرا این طور است. این علت را معتزله با عقل می گفتند، اصلاً علت یابی کار معتزله بود. اما اشاعره اینها را می خواستند با شرح بگویند. مرحوم نائینی یک حرفی دارد در باب استصحاب، که اگر یک مطلبی تعلیل شد، تعلیل عقلانی است، تعلیل تبعیدی نیست. قمی ها می خواستند بگویند همان تعلیل هم باید تبعیدی باشد، خب اشکال می کنند اگر تعلیل دارد می شود تبعیدی باشد تبعید به تبعید می شود دیگر، خب مسخره می شود که.

لذا عرض کردیم مرحوم نجاشی به فضل ابن شاذان کتاب العلل را نسبت می دهد، شیخ طوسی هم از این علل فضل ابن شاذان، سالت الرضا علیه السلام عن فلان قال علتش این است، یک دانه حدیث نقل کرده. حدود شانزده صفحه است به نظرم این چاپ قدیمی که، چاپ جدیدی که کتاب حاشیه ندارد، چاپ قدیمی علل الشرایع به نظرم حدود پانزده صفحه است این، پانزده، شانزده صفحه است. این همان کتاب علل فضل است. فضل علل را روی اصول عقلانی نوشته. تعلیل عقلانی کرده. دقت کردید چه شد؟

صدوق چون عقلانی را قبول نکرده، گفته به آن گفته ام، گفت بله این ها را من از حضرت رضا شنیدم، من که در دین خدا از خود خود چیزی نمی گویم، لذا صدوق تنها کسی است که اینها را به حضرت رضا نسبت داده، یعنی تعلیل را هم تبعیدی گرفته، تعلیل روی هم تبعیدی گرفته. اصلاً علل الشرایع بر این اساس نوشته شده، تعلیل هم تبعیدی باشد. حالا فضل ابن شاذان نظرش این است مثل مرحوم نائینی، تعلیل باید عقلی باشد، عقلایی باشد.

یکی از حضار: ایشان هم از معتزله است.

آیت الله مددی: ها، معتزله چون عقلی می دانند تعلیل ها را.

فضل هم همین طور است، سر اینکه قمی ها هم نزد فضل نیامدند یک مقدارش این است، تفکراتش به اعتزال نزدیک تر است تا به اشاعره قی. و لذا اینکه این روایت را نقل می کند از عبدالواحد ابن محمد ابن عبدوس، چنین اسمی، العطار، النیشابوری، قال سمعت ایشان از قول شاگرد فضل، که به فضل گفتم این چیزهایی است که تو خودت گفتی، گفت معاذالله که من از خودم بگویم، سمعت من الرضا، اصلا این حضرت رضا را درک نکرده، اصلا حضرت رضا را ندیده. لذا نجاشی در ترجمه خود فضل آورده روی ابوه عن الجواد علیه السلام، پانزده صفحه از حضرت رضا نقل کرده در کتاب.

یکی از حضار: اینجا سقط شده، رضا نبوده مثلا.

آیت الله مددی: نه، ایشان نه، عن الرضا.

سالت من الرضا المره بعد المره. حتی، عرض کردم فضل مسلما امام هادی و عسکری را درک کرده. اصلا وفاتش قبل از، یک چند ماهی قبل از وفات امام عسکری است، چند ماه است، همان سال دویست و شصت است، یک کمی زودتر است. یک روایت از این امام معصوم معاصرش نقل نکرده چه برسد از امامی که درک نکرده است.

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرين